

عنصر زمان در قصه‌های قرآن

(داستان موردی قصه حضرت موسی علیه السلام)

سید حسین سیدی^۱

زهره صابری^۲

چکیده

«زمان»، یکی از عناصر داستان‌پردازی است که در ساختار اغلب قصه‌های قرآنی به خصوص داستان زندگانی حضرت موسی علیه السلام به کار رفته است. شناخت مفهوم زمان و روش‌های پرداخت به آن در داستان از جمله موضوعات مهمی است که در پویایی طرح داستان، ایجاد تصویر ذهنی شخصیت‌ها در ذهن مخاطب تأثیر بسزایی دارد. به کارگیری صحیح عنصر زمان و یا حذف حرکت زمانی قصه، سبب واقعی بودن و پذیرش قصه توسط خواننده می‌شود. بنابراین بررسی این موضوع، در انتقال درست پیام و پیشگیری از مخاطب‌گریزی و ذکر یک داستان موفق ضروری می‌نماید. این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی به دنبال شناخت عنصر زمان و روش‌های به کار گیری آن، در قصه حضرت موسی است.

کلید واژه‌ها: قصه، عنصر زمان، حضرت موسی، روایت، قرآن.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی و استاد مدعو جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان

۲. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان

مقدمه

قرآن رسالت خود را هدایت و تربیت انسان می‌داند، اما شیوه قرآن نه شیوه آثار علوم تربیتی و اخلاقی است و نه شیوه دیگر آثار علمی، بلکه هر یک از سوره‌ها و آیات آن متضمن موضوعات مختلف و مسائل متفاوت است که نقطه پیوند آن هدایت و توحیدی شدن زندگی انسان است.

قرآن از شیوه داستان‌پردازی تنها به عنوان یک صنعت ادبی برای جذابیت بخشیدن به سخن بهره‌نجنسته، بلکه آن را به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیمی معنوی و هدایت و تربیت آدمی به کار گرفته است. به همین دلیل است که در بسیاری از موارد برای اثبات معارف الهی و جهان‌بینی توحیدی خود از روش ذکر داستان بهره می‌جوید و از این طریق، دریچه‌ای نو به روی ذهن انسان‌ها می‌گشاید. قرآن در شیوه بیان قصه‌ها گزینشی عمل نموده و هریک از عناصر داستان‌پردازی را به فراخور نیاز مخاطب و بیان قصه، به کار برده است. در این پژوهش سعی شده به نقش عنصر زمان در قصه‌های قرآن (داستان موردی قصه حضرت موسی علیه السلام) پرداخته شود.

۱. تعریف مسئله

داستان در قرآن چنان که از رسالت این کتاب مقدس پیداست، هدف نیست بلکه ابزاری است برای یادآوری و موعظه و هشدار برای آیندگان. از داستان‌های شگفت در قرآن کریم، داستان حضرت موسی علیه السلام است که با ویژگی‌های انحصاری‌اش الگوی تازه و جدیدی در حوزه داستان‌پردازی است. قرآن کریم در بیان این داستان از عناصر داستان‌پردازی بهره برده است که عنصر زمان یکی از این عناصر است؛ البته شیوه به کارگیری آن در قرآن با شیوه‌های رایج متفاوت است که شناخت و تبیین آن، نقش بسزایی در فهم زیبایی و ساز و کارهای ادبی داستان در قرآن دارد.

۲. پیشنهاد

بررسی متون مقدس از دیدگاه زبان‌شناسی و سبک‌شناسی ادبی از دیرباز در جهان اسلام مطرح بوده است. از همان آغاز نزول قرآن، قرآن‌پژوهان به بررسی جنبه‌های

سبکی، ادبی و هنری قرآن توجه داشته‌اند. در زمینه داستان زندگانی حضرت موسی علیه السلام هم، چندین کتاب مرتبط با موضوع به نگارش در آمده است. از جمله:

- کتاب‌های «قصه‌های قرآنی»، نوشته هادی اشرفی.
 - «رویکرد تحلیلی به قصه‌های قرآن»، محمد شریفاتی،
 - «جلوه‌های هدایتی داستان حضرت موسی علیه السلام»، آیت الله سید احمد علم الهدی.
 - «پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآنی»، محمود بستایی.
- از آنجا که اکثر پژوهش‌های صورت گرفته ناظر به جنبه‌های تربیتی و هدایتی داستان زندگانی حضرت موسی علیه السلام بوده و به نقش عنصر زمان در داستان حضرت موسی علیه السلام به صورت مستقل (تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته) نپرداخته، پژوهش حاضر با توجه به آثار گذشتگان در نوع خود جدید است، لذا با توجه به طرح داستان در پیشبرد اهداف تربیتی در دنیای جدید، این بررسی ضروری به نظر می‌آید.

۳. مفهوم قصه در قرآن

در قرآن کریم قصه مفهوم خاصی دارد، زیرا قرآن از فرهنگ ویژه سرچشمه می‌گیرد. جان‌مایه این فرهنگ، معارف زلال الهی و حکمت‌های رسای آفرینش است. این ویژگی قرآن، اقتضا دارد هر چه در آن یافت می‌شود، با فرهنگ و روح کلی حاکم بر این کتاب آسمانی سنجیده شود.

قصه نیز از این امر مستثنا نشده است و شناخت آن باید در چارچوب بالا تحقق پذیرد. بدیهی است که در این صورت، بر دقت برداشتها و میزان تطبیق آنها با حقیقت امر و مراد خداوند، افزوده خواهد گشت. قصه در عرصه ادبی، دارای شمول و دامنه گسترده‌ای است و جنبه‌های گوناگونی چون حدیث، سرگذشت، مَثَل و تمثیل اساطیر و افسانه‌های خیالی و موهوم داستان‌های کوتاه و بلند و رمان را در بر می‌گیرد، اما همین واژه پر معنا هنگامی که در متن وحی مورد نظر قرار می‌گیرد، تعریفی متناسب با فرهنگ و روح کلی حاکم بر وحی پیدا می‌کند. روشن است که پروردگار عالمیان برای فهم و ایجاد ارتباط نوع بشر با وحی، از الفاظ و واژگان متداول در حجاز (لهجه قریش) بهره گرفته است. (ملیبوی، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۲)

با توجه به این توضیحات درمی‌یابیم که در قرآن کریم خداوند حوادث و سرگذشت‌های واقعی را که بدان پرداخته، «قصص» نامیده است. این واژه همان کاربردی

را که در میان عرب داشته ایفا کرده است. قصص که به معنای قصه است، در اصطلاح به سخنی گفته می‌شود که در قالب هنری چنان بیان و طرح شود که مخاطب آن را پیگیری کند. این معنا و مفهوم هم با ریشه و ماده «قَصَّ» سازگار است و درباره داستان‌های واقعی تاریخی قرآن صادق است، چرا که قرآن حوادث و سرگذشت‌های فرورفته در تاریخ را با شیوه و اسلوب‌های بیانی، تکنیک‌های داستانی و تصویرگری‌های نمایشی و حسی خود دوباره احیا و زنده کرده است، به طوری که مخاطب همانند یک بیننده به نظاره حوادث و صحنه‌های داستان می‌نشیند و به پیگیری آن‌ها می‌پردازد. (حسینی، ۱۳۸۲: ۳۲۷)

۴. سبک غالب قصه‌پردازی در قرآن

در روایت قصه‌های تاریخی، دو سبک عمده یافت می‌شوند؛ روایت غیابی و روایت حضوری.

در سبک غیابی، گوینده قصه، روایت‌کننده حوادث است و با نحوه بیان خود نشان می‌دهد که فقط گزارشگر اخبار و اقوال نیست. از این رو، در سبک غیابی معمولاً کلمه (گفت) تکرار می‌شود. در سبک حضوری، قصه‌سرا شخصاً حضور دارد و اشخاص قصه در را در محضر مخاطب خلق می‌کند. تا خود به روایت قصه بپردازد. به همین دلیل معمولاً کلمه گفت، در این اسلوب به کار نمی‌رود. (مستنصر میر، ۱۳۸۷: ۵۲)

۳. ۱. سبک غیابی؛ سبک قصه قرآنی

قرآن در قصه‌گویی سبک غیابی را برگزیده است. در این اسلوب، مخاطب همواره توجه می‌یابد که با رویدادهایی روبه‌رو است که شخصیت‌های‌شان نقش تاریخی خود را طی کرده‌اند و اکنون دارای حضور عینی نیستند. در همین حال که نسبت به ما غایب‌اند، دارای نوعی حضور پنهان و جاری در قصه‌اند.

۴. عنصر زمان در قصه‌های قرآن

در قصه، زمان نقش شگرفی دارد. خارج شدن قصه از حدود زمانی آن را به درختی تبدیل می‌کند که از ریشه‌هایش جدا شده است. چنین درختی شاخ و بال نمی‌گستراند و بار و بر نمی‌گیرد. قصه موفق آن است که با دقت و ظرافت از عنصر زمان بهره‌گیری و به تناسب فضا و سبک آن را پررنگ یا کمرنگ کند. برای بهره‌گیری از زمان نمی‌توان

قاعده‌ای معین نمود. احساس و روح هنرمند است که برای هر قصه رنگی از زمان برمی‌گزیند. (اچ، پورتر ابوت، سوادررایت، ۱۳۹۷: ۳۱)

۴.۱. نقش زمان

در قصه‌های قرآن، زمان به منزله دستی است که رویدادها را حمل می‌کند و آن‌ها را به حرکت در می‌آورد، اگر این دست نباشد رویدادها بی‌جان بر زمین می‌افتند و از حرکت باز می‌مانند. به این ترتیب حضور زمان در قصه‌های قرآن حضوری زنده آگاهانه و معنادار است.

برای نمونه به قصه حضرت یوسف بنگرید؛ آن‌گاه که برادران یوسف او را در چاه می‌اندازند خود می‌دانند که در چهره‌شان نشانه‌های پستی و نیرنگ و دروغ پیداست؛ پس زمان مناسب برای باز گفتن خبر به پدر، در پیش‌بردن حرکت قصه نقش اساسی دارد. آنان شب را بر می‌گزینند تا چهره‌به‌چهره شدن‌شان با پدر در روشنایی صورت نپذیرد و قرآن برای این عنصر زمانی تأکید می‌کند:

﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾؛ و شبانگهان نزد پدر خویش آمدند، درحالی‌که می‌گریستند. (یوسف: ۱۶)

همین عنصر زمانی است که در حس پدر نیز نقش دارد و او را به این اندیشه وا می‌دارد که اگر پسرانش صادق بودند، هنگام دیر را برای باز گفتن خبر بر نمی‌گزیندند. (مقدم، کفایة الناطقین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۳)

در همین قصه، دوران حبس یوسف کاملاً معین نمی‌شود، بلکه به درازی آن اشاره می‌شود، زیرا آنچه در روند قصه نقش دارد همین است که یوسف اگر چه (چند سال) را در محبس به سر برد، هرگز به گمراهی و آلودگی تن نداد و از دعوت الهی خویش دست نکشید. پس ابهام یافتن زمان در اینجا، عین روشنی و روشنایی است. (حورایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)

﴿قَلَبْتَ فِي السِّجْنِ بِضَعِّ سِنِينٍ﴾؛ و چند سال در زندان بماند. (یوسف: ۴۲)

۴.۲. عنصر زمان در نقل حوادث

قصه‌های قرآن را در شیوه نقل حوادث داستان می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

أ) رعایت تسلسل زمانی

قصه‌ها معمولاً از تسلسل زمانی برخوردارند و حوادث داستان و هر پرده نمایشی آن طبق سیر زمان روایت می‌شود و پیش می‌رود و سیاق کلام نیز چنین تسلسلی را می‌طلبد و اقتضا می‌کند. (حری، ۱۳۸۸: ۱۲۹) غالب داستان‌های قرآن از این تسلسل زمانی بهره برده‌اند. از آن جمله می‌توان به داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در سوره قصص اشاره کرد؛ آنجا که می‌بینیم داستان از دوران تولد و کودکی حضرت موسی آغاز می‌شود و طبق یک مسیر متوالی و پشت سرهم با تسلسل زمانی پیش می‌رود و در نهایت با غرق شدن فرعون و لشکریانش پایان می‌پذیرد؛ که به این شیوه پرداختِ زمان داستان، چینش مستقیم حوادث داستان نیز گفته می‌شود. (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۸۳)

ب) شکسته شدن وحدت زمانی

در پارهای از قصه‌ها هم، تسلسل زمانی رعایت نشده است و شکسته شدن وحدت زمانی در آن کاملاً مشهود و نمایان است و سیاق کلام اقتضا می‌کند که داستان از درون بُرش بخورد و برخی پرده‌های نمایشی جابه‌جا گردد و تسلسل آن رعایت نشود. به این شیوه نقل، چینش غیر مستقیم یا به خلاف ترتیب طبیعی وقوع نیز گفته می‌شود. نمونه آن را می‌توان در داستان گاوی که موسی ذبح آن را از قومش خواست مشاهده نمود(در ادامه به توضیح آن پرداخته خواهد شد) و یا داستان اصحاب کهف؛ این داستان نیز از نظر ساختار، از وسط حادثه شروع شده و سپس به آغاز باز گشته و آن‌گاه تسلسل زمانی خود را ادامه داده است، یعنی داستان از آنجا آغاز شده است که جوانمردان به غار پناه می‌برند و در واقع ورود خواننده به داستان توأم با وارد شدن جوانمردان به داخل غار است(حسینی، ۱۳۸۲: ۳۳۶-۳۳۵):

﴿إِذْ أَوْىءَ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ﴾؛ آن‌گاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند.(کهف: ۱)

اما در پاسخ به این پرسش‌ها که:

- چرا قرآن به جای اینکه از ابتدای داستان شروع کند از وسط داستان آغاز کرده

است؟

- دلیل هنری این کار چیست؟

چرا داستان از آغاز درباره محیط کفر که این قهرمانان در آن زندگی می‌کردند، سخن

نگفته بلکه درباره ورودشان به غار سخن کرده است؟

دکتر محمود بستانی چنین تحلیل می‌کند:

البته سبب این امر کاملاً روشن است چرا که اگر توجه کنیم، می‌بینیم که مقدمه و یا پیش درآمد سوره کهف پیرامون زینت زندگی دنیا و ضرورت به دور افکندن آن دور می‌زند. بنابراین آنچه که کنار گذاشتن این حیات و زینت آن را به نحوی اکمل عینیت می‌بخشد، گریختن از زندگی و پناه بردن به غاری است که از زندگی و زینت آن جدا باشد. (بستانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۷۴-۳۷۳)

۳.۴. حرکت زمانی در قصه‌های قرآن

حرکت زمانی در قصه‌های قرآن، حرکتی رو به پیش است، زیرا طبیعت زمان اقتضای چنین حرکتی را دارد. خیال‌پروری در قصه‌های معمولی گاه سبب می‌شود که زمان حرکتی قهقراپی بیابد یا در بستری جامد و ساکن قرار بگیرد، اما قصه قرآن که روایت کننده صادق واقعیات است، به همه عناصر طبیعی، همچنان که تحقق یافته‌اند، نظر می‌کند. این ترتیب طبیعی زمانی در همه قصه‌های قرآن، حتی قصه‌های دارای امتداد و تعدّد حوادث مختلف، لحاظ شده است. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۸۸)

۴.۴. زمان ذهنی

زمان ذهنی یعنی بریدن و از میان برداشتن ترتیب زمان واقعی و خارجی داستان و طرح آن بر اساس ترتیب روانی که ما تا حدودی در بحث گزینش رخدادها از وسط یا پایان داستان از آن آگاهی یافتیم. اکنون در مورد گذر نهایی زمان می‌توان به داستان حضرت سلیمان علیه السلام توجه کرد؛ این داستان در سوره نمل از پرنده سخن می‌گوید که سلیمان در جستجوی او بود. آن پرنده برای مأموریتی رفته بود که عبارت بود از آوردن اخبار و اطلاعات در مورد وجود ملکه در سرزمین سبا که خود و قومش خورشید را می‌پرستیدند. چون سلیمان علیه السلام امر احضار تخت ملکه کرد:

﴿قَالَ عِفْرِيتُ مِنْ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ﴾؛ دیوی از پریان گفت: قبل از آنکه از جای خود برخیزی من آن را برایت می‌آورم. (نمل: ۳۹)؛ اما: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَاَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي اَلْاَشْكُرُ اَمْ اَلْكَفُرُ﴾؛ آنکه نزد او دانشی از کتاب بود گفت: من او را

نزد تو می‌آورم قبل از آنکه چشم به هم بزنی. پس چون سلیمان تخت را نزد خود حاضر یافت، گفت این (قدرت) از فضل خدای من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا ناسپاسم. (نمل: ۴۰)

در این بخش از داستان، هدف فکری داستان کاملاً روشن است آنجا که سلیمان می‌گوید: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾. (نمل: ۴۰)

اینک هدف ما از پرداختن به این داستان، توجه به (جنبه زمانی) داستان و روش (در هم پیچیدن عنصر زمان) در آن می‌باشد. در اینجا زمان در لحظه‌ای به اندازه یک چشم به هم زدن (در هم پیچیده) شده است و قهرمانی که این مأموریت را به انجام رسانیده، فردی از افراد بشر بود و نه فردی از جن که از توانمندی‌هایی برای حرکت سریع برخوردار است که افراد عادی از آن محروم‌اند. بنابراین برخورد با زمان از طریق درهم پیچاندن آن و کشیدن آن از یک محیط دنیوی به محیط دنیوی دیگری یا از یک محیط دنیوی به محیط آخروی، در هر دو حالت، گویای اهداف فکری خاصی است که داستان به طور مستقیم از آن سخن نمی‌گوید، بلکه از طریق ساختار و روش هنری خاصی صورت می‌گیرد که برای خواننده هم دستاورد فکری و هم دستاورد هنری دارد.

علاوه بر دو نوع گذشته، نوع دیگری از برخورد با زمان نیز وجود دارد که عبارت است از روش فقدان احساس زمان. این روش از نظر مهم بودن زمان و پوشیده بودن آن برای قهرمانان داستان و نه برای خواننده، حائز اهمیت هنری است. به عنوان مثال، در داستان سلیمان می‌بینیم که ملکه سبا، احساس به زمان و حتا مکان را برای مدتی از دست داده و پس از مدتی آن را باز می‌یابد و نتیجه آن می‌شود که وی به پروردگار جهانیان ایمان می‌آورد. (بستانی، ۱۳۷۱: ۱۸۳-۱۸۰)

۴.۵. نوع زمان در قصه‌های قرآن

تنها رنگی که از زمان در قصه‌های قرآن پیداست، ماضی بودن است. همه حوادث در ظرف گذشته تحقق می‌یابند، اما این گذشته دارای حد و مرز خاصی نیست. به سال‌ها و ماه‌ها اشاره نمی‌شود و فاصله زمانی مخاطب. هر چند مخاطب دوران پیامبر ﷺ، با زمان رویداد مورد تاکید قرار نمی‌گیرد. این پرهیز از محدودسازی زمان از آن روست که آنچه قصه را پیش می‌برد و در ابلاغ پیام عبرت‌زای آن نقش دارد، تنها همین ظرف ماضی است و تعیین زمانی در آن هیچ اثری ندارد. (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

گاهی اوقات هم در قصه‌های قرآن با عناصر زمانی «لیلاً عشاءً»، «بیاتاً»، «ضحی»، «مُصبحین»، «مُشرقین»، «بضع سنین»، «غداً»، «مائه عام» و «ثلاث مائه سنین» بر می‌خوریم که ذکر آن‌ها در داستان معنا، مفهوم و حکمتی دارد و از لحاظ هنری نیز در رنگ آمیزی داستان و در تحلیل و ارزیابی بهتر حوادث به مخاطب کمک می‌کند.

۵. بررسی عنصر زمان در قصه حضرت موسی علیه السلام در قرآن

آنچه درباره قصه حضرت موسی در قرآن آمده است می‌توان آن را در سیر زمانی زیر بررسی کرد:

۱. دوران تولد و پرورش در کاخ فرعون؛
۲. دوران جوانی و هجرت از مصر؛
۳. دوران نبوت و بازگشت به مصر؛
۴. دوران نجات از چنگال فرعون و ورود به بیت المقدس؛
۵. دوران مدارای حضرت موسی با بنی اسرائیل.

۵.۱. دوران ولادت و کودکی در قصر فرعون

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، چون از ستم فرعونیان بر او بترسی به دریایش انداز و مترس و غمگین مباش که ما حتماً او را به تو باز می‌گردانیم، او را از پیامبران قرار می‌دهیم. (قصص: ۷)

در داستان از دوران حمل حضرت موسی توسط مادرش در آن دوران سراسر وحشت و خفقان ردی دیده نمی‌شود، بلکه با حذف تسلسل زمان، مستقیماً به مسئله شیردادن موسی و افکندن او به دریا می‌رسیم تا هدف اصلی ذکر داستان (غلبه قدرت و مشیت الهی بر همه اراده‌ها) بیان شود. خداوند در جریان این تولد اوج قدرت و حاکمیت خود را از راه امدادهای غیبی به نمایش می‌گذارد. در ادامه، داستان با افکندن محبت حضرت موسی در دل دشمنانش به خصوص شخص فرعون و به فرزندخواندگی گرفته شدن او پایان می‌یابد. این تمام آن چیزی است که ما از تولد و دوران کودکی حضرت موسی در قرآن می‌بینیم؛ البته ناگفته نماند که شرح جزئیات این رویدادها را متون تفسیری بر عهده گرفته‌اند.

۵.۲. دوران جوانی و هجرت از مصر

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ...﴾. (قصص: ۱۵)

تسلسل زمانی در سیر نقل داستان زندگانی حضرت موسی رعایت شده است، به گونه‌ای که حوادث طبق زمان وقوع آن نقل می‌شود، لیکن در این بین، همان طور که گفته شد، دوربین قصه از زمان برخی حوادث به سرعت عبور می‌کند تا ما را هر چه سریعتر به دوران جوانی حضرت و حوادث پیش روی آن ببرد. قرآن شروع حادثه و ورود حضرت موسی به داستان را زمانی می‌داند که اهالی شهر در بی‌خبری به سر می‌بردند؛ می‌توان نتیجه گرفت، زمانی که حضرت موسی به شهر وارد شد، زمانی بود که مردم او را نمی‌دیدند: ﴿عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا﴾ و این می‌تواند زمانی باشد که شهر خلوت بوده یا شب بوده یا نیمه شب، یا روز عید، یا یک روز تعطیلی. از ذکر مبهم زمان وقوع حادثه می‌توان به مهم نبودن آن پی برد.

در ادامه داستان، قرآن، سپری نمودن شبی سراسر استرس و دلهره را برای حضرت موسی بیان می‌کند. آن هم در پی فرار از دست مأموران حکومتی پس از درگیری با مرد قبطی و کشته شدن او: ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا﴾ (قصص: ۱۸) از ظاهر جمله می‌توان به کندی سپری شدن زمان در آن شب سراسر بیم و نگرانی برای حضرت موسی را احساس کرد.

در ادامه ماجرا به هجرت حضرت موسی از مصر به طرف مدین می‌رسیم، می‌بینیم قرآن در این مرحله هم از ذکر مدت زمان سفر و مشکلاتی که حضرت با آن‌ها مواجه بوده خودداری نموده است و فقط ماجرای لحظه ورود حضرت به شهر را در نشان دادن مکانی که جمعیتی برای سیراب کردن گوسفندان‌شان به دور چاهی حلقه زده‌اند، خلاصه نموده است. از عبارت ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ﴾ می‌توان به این نتیجه رسید که زمان تقریبی قصه ظهر بوده است.

روند حوادث داستان به پیش می‌رود تا آنجا که با شرط حضرت شعیب برای ازدواج دخترش با حضرت موسی یک زمان قطعی وارد داستان می‌کند؛ ﴿... عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَةَ جِجْحٍ فَإِنْ أْتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ...﴾ و آن هم قرارداد ۱۰ سال کار حضرت موسی و چوپانی آن حضرت برای حضرت شعیب است، ولی در ادامه جهت اختصار کلام

به سرعت از زمان مطرح شده داستان می‌گذرد و به پایان ده سال می‌رسد و قصد بازگشت حضرت موسی به مصر را با خواننده در میان می‌گذارد.

۵.۳. دوران نبوت و بازگشت به مصر

از متن آیه ﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى﴾ (طه: ۱۰) می‌توان نتیجه گرفت زمانی که داستان در آن جریان دارد در دل شبی سرد و تاریک آن هم در بیابان است و حضرت موسی در آن بیابان برای گرم کردن خانواده‌اش به دنبال دیدن نور آتش به کوه طور قدم می‌گذارد. هر چند قید زمانی در آیه فوق به کار نرفته است، اما از پرداخت های غیرمستقیم داستان می‌توان زمان وقوع داستان را حدس زد. در ادامه، حوادث دوران نبوت و بازگشت حضرت به مصر، به علت تأکید خاصی که در ابلاغ پیام الهی به فرعون و قوم بنی اسرائیل بود، طبق نظم و ترتیب وقوع آن، همراه با تسلسل زمانی بیان شده است.

۵.۴. دوران نجات از چنگال فرعون و ورود به بیت المقدس

در این دوران به قدری عناصر داستان درهم تنیده و پیام آن (عبرت دهی) مهم و قابل توجه است که به ندرت ما شاهد پرداخت به زمان، در سیر نقل داستان هستیم و بیشتر به خود داستان پرداخته شده و از ذکر حواشی پرهیز شده است، اما می‌توان در چند مورد حضور زمان را در داستان مشاهده نمود:

۱. زمان تقابل حضرت موسی با ساحران: ﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ (طه: ۵۹)

یکی از بهترین انتخاب های حضرت موسی برای انتخاب این تقابل، استفاده از عید ملی و یک اجتماع جهت معرفی قدرت خداوند بود و چنان کرد که در آن روز، همه ساحران با دیدن معجزه او تغییر فکر و عقیده دادند.

عناصر زمانی:

أ: یوم الزینة: روزی که مصریان همچون روز عید خود را زینت می‌کردند و شهر را آذین می‌بستند.

ب) ضحی: وقت پراکنده شدن نور آفتاب در روز است.

۲. زمان هجرت از مصر با بنی اسرائیل

خداوند به حضرت موسی فرمان می‌دهد که شبانه همراه بنی اسرائیل از مصر خارج شود: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي﴾. (طه: ۷۷)

در این خروج شبانه نکات هنری از به تصویر کشیدن ترس و اضطراب بنی اسرائیل از تعقیب توسط ماموران فرعون، هنر مدیریتی حضرت موسی و تحمل سختی برای جمع کردن و ساماندهی بنی اسرائیل جهت خروج از مصر نهفته است.

آسر: سری (بر وزن سرد): رفتن در شب، (آسر) شبانه راه ببر.

۵. دوران مدارای حضرت موسی با بنی اسرائیل

۶. تقدیم و تأخیر برخی حلقات

در قصه‌های قرآن گاهی منظور حفظ اصالت پیام‌رسانی سیر طبیعی حوادث نادیده گرفته می‌شود و بخش‌های مهم‌تر داستان در آغاز بیان می‌شود چنان که در قصه بنی اسرائیل و گاو پهلود سیر طبیعی قصه این گونه است که:

۱. کسی در میان بنی اسرائیل کشته می‌شود؛

۲. مردم در شخص قاتل اختلاف نظر پیدا می‌کنند و نزدیک می‌شود این اختلاف به

فسادی بزرگ بینجامد؛

۳. از حضرت موسی می‌خواهند تا با معجزه‌های قاتل را معرفی کند؛

۴. حضرت موسی فرمان می‌دهد که گاوی ذبح کنند و پاره‌ای از گوشت آن را بر

شخص کشته شده بزنند تا زنده شود و قاتل را معرفی کند؛

۵. بهانه‌های گوناگون می‌آورند تا سرانجام گاوی را که باید ذبح کنند، ذبح می‌کنند.

ولی در قرآن مرحله‌های چهارم و پنجم قبل از مراحل آغازین داستان آمده است. (بقره:

۷۳-۶۷)

راز این جابه‌جایی در سیر طبیعی داستان، برجسته کردن بهانه‌جویی بنی اسرائیل است، به همین جهت در آیات اول قصه، از آن یاد شده است، اما مهم‌ترین پیام این داستان، متوجه‌ساختن همگان به قدرت الهی بر احیای مردگان می‌باشد که در آیه پایانی داستان

به عنوان نتیجه‌گیری به آن اشاره شده است. (قنادی، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

در ادامه، چند جای قصه عدد چهل به کار رفته است؛ چهل سال آواره بودن بنی

اسرائیل و چهل شب میقات حضرت موسی با خداوند که ذکر عدد آن‌ها معنا، مفهوم و

حکمتی دارد و از لحاظ هنری به تحلیل و ارزیابی بهتر حوادث و شخصیت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. در ماجرای سرگردانی بنی اسرائیل بیانگر نهایت سختی و فلاکت آن‌ها در طی این دوران است و در واقعه میقات اوج نزدیکی حضرت موسی علیه السلام به خداوند را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ اسلام، مردم از قصه‌های قرآن درس‌ها و پیام‌های بسیاری آموخته‌اند. قرآن کریم با توجه به نقش داستان در زندگی انسان از قصه‌ها استفاده هوشمندانه‌ای برای نیل به اهداف تربیتی، اخلاقی خود کرده است و همگان هم در کارساز بودن استفاده از این گونه ادبی در قرآن تأکید دارند. قرآن با گزینش عنصر زمانی در بیان قصه‌ها، بر اوج هنر شیوه بیانی خود مهر تأیید زده است؛ گاه با حذف زمان وقوع قصه، از ملال‌آور بودن و یا سوق دادن ذهن مخاطب به جزئیات فرعی و غیرضروری داستان جلوگیری کرده و گاه با ذکر آن به درک بیشتر احوالات شخصیت اصلی قصه، و پویایی صحنه‌ها کمک کرده است.

از آنجا که اهداف اخلاقی و تربیتی در ذکر قصه‌ها حائز اهمیت بوده، شیوه نقل قصه در قرآن زمان ماضی گزینش شده است؛ با وجود اینکه قصص قرآن در رهن زمان نبوده و از انحصار زمین و زمان بیرون‌اند. در قرآن کریم بارها نام مبارک حضرت موسی و مقاطع گوناگون داستان او آمده است، ولی از تاریخ آن حضرت سخنی گفته نشده که در چه دوره زمانی و سال و ماهی می‌زیستند یا مثلاً فاصله مدین تا مصر را در چند روز پیموده و در چه شبی به کوه طور رسیده است. ویژگی کتاب جهانی قرآن این است که در حصار زمین و زمان محدود نمی‌شود؛ و گرنه جهان شمول نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰: ۸۰)

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم (ترجمه و شرح واژگان از ابوالفضل بهرام پور)
- اچ. پورتر ابوت (۱۳۹۷)، سواد روایت، مترجم رویا آذر پور و نیمام اشرفی، تهران: نشر اطراف.

- بستانی، محمود (۱۳۷۱)، اسلام و هنر، مترجم حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۷۱)، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ج ۱، مترجم محمدحسین جعفرزاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹)، تحلیل عناصر ادبی و هنری قرآن، تهران: فرهنگ گستر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، تفسیر تسنیم، ج ۴۰، قم: اسراء.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآن، ادب پژوهی، ش ۷ و ۸.
- حسینی (ژرفا)، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: دارالتقلین.
- حسینی، محمد (۱۳۸۲)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، تهران: قفنوس.
- حورایی، سید مجتبی (۱۳۸۳)، یوسف قهرمان خوبی‌ها، تهران: دکلمه دگران.
- قنادی، صالح (۱۳۸۱)، آشنایی با معارف قرآن (قصه‌های قرآن)، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- مستنصر، میر (۱۳۸۷)، ادبیات قرآن، مترجم محمد حسن محمدی مظفر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مقدم، محمد تقی (۱۳۷۱)، کفایه الناطقین، ج ۲، مشهد: انتشارات مقدم.
- ملبویی، محمد تقی (۱۳۷۶)، تحلیلی نواز قصص قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.